



جلسه: ۱۱۰
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۹/۱۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع هفتم: خمس

هفتمین منبع از منابع مالی مطرح شده برای حکومت اسلامی، اموالی است که تحت عنوان «خمس» پرداخت می‌شود.

خمس بر اساس دو مبنا از منابع مالی حکومت اسلامی محسوب می‌شود:

مبنای اول: خمس مال بلامالک است و هیچ کس مالک آن نیست و خداوند متعال خمس را از اموال مردم جدا کرده و ولایت آن مال را در اختیار امام و ولیّ امر قرار داده است.

مبنای دوم: خمس دارای مالک است، اما مالک آن، شخصیت حقیقی نیست، بلکه ملک شخصیت حقوقی امام علیه السلام است؛ یعنی اگرچه امام علیه السلام مالک است، اما امامت ایشان حیثیت تقییدیه است و خمس به ملکیت امامت و ولایت درآمده است.

درباره خمس مبنای دیگری وجود دارد که خمس ملک امام علیه السلام است، اما امامت ایشان حیثیت تعلیلیه برای ثبوت ملکیت برای شخص حقیقی امام علیه السلام است. بر اساس این نظریه، خمس جزو منابع مالی حکومت اسلامی محسوب نمی‌شود، بلکه خود امام علیه السلام مالک است؛ لذا صاحب عروه که از قائلین این نظریه است، در عروه از تعبیر «يُقَسَّمُ الْخَمْسُ سِتَّةَ أَصْهُمٍ عَلَى الْأَصْحَابِّ: سَهْمٌ لِلَّهِ سَبْحَانَهُ، وَ سَهْمٌ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَهْمٌ لِلْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هَذِهِ الثَّلَاثَةُ الْآنَ لِصَاحِبِ الزَّمَانِ أَرْوَاحِنَا لَهُ الْفِدَاءُ وَ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ، وَ ثَلَاثَةٌ لِلْأَيْتَامِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ أَبْنَاءِ السَّبِيلِ»^۱ استفاده کرده است. در نتیجه، فی نفسه خمس از اختیارات حکومت محسوب نمی‌شود، بلکه متعلق به شخص امام علیه السلام است. ابن ادریس در این زمینه از تعبیر مال ابن الحسن یاد کرده است که کاملاً در اختیار ایشان است و به هر نحوی که بخواهد می‌تواند مصرف کند. طبق این نظریه، اگرچه خمس متعلق به شخص امام علیه السلام است، اما برخی از فقها به جهت قطع نسبت به رضایت امام زمان علیه السلام در مصرف اموال متعلق به ایشان، آن را در اموری همچون ترویج دین صرف می‌کنند.

امام خمینی در اشکال به فقهای که در عین قائل شدن به تعلق نیمی از خمس به شخص امام علیه السلام، به جهت علم به رضایت ایشان تصرف می‌کنند، اشکال کرده که ممکن است پرداخت کننده خمس هم قطع به رضایت امام زمان علیه السلام داشته باشد و صرف قطع داشتن فقیه دلیل نمی‌شود که مال امام زمان علیه السلام را از مقلّدین دریافت کرده و صرف نماید.

به هر حال سه مبنا نسبت به خمس وجود دارد که طبق دو مبنا، از باب ملکیت و یا ولایت، از منابع مالی حکومت اسلامی است، اما طبق مبنای سوم تمام خمس و یا نصف آن ملک شخص امام علیه السلام است. در صورتی که کل خمس ملک امام علیه السلام باشد، یکی از مصارفی که خداوند متعال برای این ملک شخصی تعیین کرده، سرپرستی

۱. العروة الوثقی (جامعه مدرسین) ۴: ۳۰۵.



جلسه: ۱۱۰
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۹/۱۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

سادات، یتامی و مساکین است؛ لذا اگر خمس مازاد بر سرپرستی این افراد باشد، متعلّق به شخص امام علیه السلام است و اگر کمتر از مقدار لازم باشد، باید امام علیه السلام آن‌ها را از سایر منابعی که در اختیار دارد، تأمین کند؛ چون آن‌ها عیال امام علیه السلام هستند و باید امام علیه السلام از اموال شخصی خود برای آن‌ها هزینه کند و نفقه آن‌ها را بدهد. این اموال از ادّله ارث نیز تخصیص خورده‌اند و بعد از شهادت یک امام، به امام دیگر می‌رسد و به همه ورثه او نخواهد رسید. در صورتی هم که نصف خمس متعلّق به امام علیه السلام باشد، آن نصف کاملاً متعلّق به ایشان است و در هر موردی که صلاح بدانند، صرف خواهند کرد.

در باب خمس، اکثر فقّهایی که به بحث از آن پرداخته‌اند، مبنای سوم را قائل شده‌اند. اما عدّه‌ای از فقّه‌ها، از جمله امام خمینی و بعضی از معاصرین، قائل به مبنای اول یا دوم هستند که بحث حاضر طبق این دو مبنا است.

بررسی وحدانی یا اسداسی بودن خمس

یکی از مباحث مرتبط با خمس، وحدانی یا اسداسی بودن آن است؛ یعنی درباره مالکیت خمس، هر نظریه‌ای انتخاب شود، دو نظریه مطرح است که طبق یک نظریه، تمام خمس یک بخش است و طبق مبانی مختلف، ملک حکومت، ملک امام علیه السلام و یا در اختیار امام علیه السلام است و طبق نظریه دیگر، خمس باید به شش قسم تقسیم شود که هر یک از خدای متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علیه السلام، مساکین، یتامی و ابن السبیل سهمی از آن خواهند داشت.

البته طبق وحدانی بودن خمس نیز اگرچه تمام آن یک قسمت است، اما شارع برای آن مصرف تعیین کرده است که باید برای یتامی، مساکین و ابن السبیل صرف شود. البته اینکه تقسیم به صورت مساوی باشد و یا نباشد، بحث دیگری است.

مشهور فقّهایی که کتاب‌های آن‌ها در دسترس است، قائل به اسداسی بودن خمس هستند؛ یعنی همان‌طور که قائل به ملکیت شخص حقیقی امام علیه السلام هستند، از طرف دیگر قائل‌اند که نصف خمس که شامل سهم خدای متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سهم ذی القربی است، متعلّق به امام علیه السلام است. نصف دیگر نیز متعلّق به بنی‌هاشم است. اما برخی از فقّه‌ها نیز قائل هستند که خمس وحدانی است؛ یعنی صرفاً یک واحد است که خداوند متعال برای خودش قرار داده و در طول خودش، برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در طول ایشان نیز برای امام علیه السلام است؛ لذا این چنین نیست که خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام سهم جداگانه‌ای داشته باشند، بلکه تمام خمس واحد است که طبق ترتیب ذکر شده، متعلّق به خدای متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام است.

ادّله وحدانی بودن خمس

برای اثبات وحدانی بودن خمس، ادّله‌ای اقامه شده است:



دلیل اول: آیه خمس

اولین دلیل برای وحدانی بودن خمس، آیه ۴۱ سوره انفال است که در آن آمده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ».

اگرچه ظاهر اولی آیه شریفه این است که شش گروه در ارتباط با خمس وجود دارد، اما نکته حائز اهمیت این است که برای بیان تعلق خمس، تعبیری همچون «أَنَّ خُمُسَهُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ...» یا «أَنَّ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ... خمس» به کار نرفته است تا خمس، متعلق به همه اصناف ذکر شده باشد، بلکه تعبیر «لِلَّهِ» که جایگاه آن متأخر بوده، مقدم بر «خمس» شده که مقدم بوده است. با این جا به جایی در کلمات، ظهور آیه این چنین شده است که کل خمس در مرحله اول، برای خدای متعال است و همان خمسی که برای خدای متعال است، در طول او برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در طول ایشان نیز برای ذی القربی است. نسبت به سایر فقرات نیز اساساً لام ذکر نشده است و آن سه فقره مصرف برای خمس محسوب می‌شوند.

مناقشه

به نظر ما استدلال ذکر شده تمام نیست؛ چون فهم عرفی از آیه شریفه، وحدانی بودن خمس نیست و صرف مقدم شدن واژه «لِلَّهِ» نیز این ظهور را تغییر نمی‌دهد.

برای روشن شدن مطلب ذکر شده می‌توان به دو جمله‌ی «این خانه برای زید و عمرو و بکر است» و «برای زید است این خانه و برای عمرو و برای بکر» اشاره کرد که از نظر عرفی، تفاوتی در ظهور ندارند و این چنین نیست که از جمله اول، اشتراک آن سه نفر در خانه استفاده شود، اما تعبیر دوم ظهور در ملکیت طولی داشته باشد، بلکه از جمله دوم نیز فهمیده می‌شود که زید و عمرو و بکر در عرض یکدیگر مالک خانه هستند. آیه شریفه نیز همانند تعبیر دوم است؛ لذا عرف، شریک بودن فقرات ذکر شده در آن را برداشت می‌کند.

در رابطه با مقدم شدن نام خدای متعال نیز قابل اشاره است که ظهوری در مالکیت نسبت به تمام خمس ندارد؛ چون ممکن است به جهت جلالت نام خدای متعال مقدم شده باشد. در نتیجه دخالتی در کیفیت ظهور آیه ندارد و ظهور این در این است که هر چه به دست آمده باشد، برای این شش گروه است؛ لذا اینکه ادعا شده است که با توجه به عدم ذکر لام بر سر یتامی، مساکین و ابن السبیل، خمس به این سه گروه تعلق ندارد و صرفاً مصرف آن هستند، خلاف ظهور آیه است؛ این سه گروه نیز عطف به ذی القربی شده‌اند و لام بر سر آن‌ها نیز وجود خواهد داشت؛ کما اینکه در آیه انفال نیز لام بر سر همه فقرات ذکر نشده است، اما عطف به مجرور لام موجب می‌شود که لام بر سر معطوف نیز وارد شود. بنابراین ظهور آیه خمس در اسداسی بودن آن است.

دلیل دوم: روایت عمران بن موسی

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ فِي بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَيْهِ آيَةَ الْخُمْسِ فَقَالَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ - وَ مَا كَانَ لِرَسُولِهِ فَهُوَ لَنَا ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ لَقَدْ



جلسه: ۱۱۰
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۹/۱۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

يَسِّرَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَرْزَاقَهُمْ بِخُمْسَةِ دَرَاهِمَ جَعَلُوا لِرَبِّهِمْ وَاحِدًا وَ أَكَلُوا أَرْبَعَةَ أَجْلَاءَ ثُمَّ قَالَ هَذَا مِنْ حَدِيثِنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَلَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ إِلَّا مُتَحَنِّنٌ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ^۱

در ابتدای این روایت امام کاظم علیه السلام درباره خمس فرموده است: آنچه برای خدای متعال است، برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آنچه برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، برای ما خواهد بود. از این قسمت از روایت مشخص نمی‌شود که سهم خدای متعال یک ششم از خمس است و یا اینکه کل خمس متعلق به خدای متعال است. اما در ادامه روایت، امام کاظم علیه السلام فرموده است: خداوند متعال روزی مؤمنین را آسان کرده و هر پنج درهمی که به آن‌ها داده، یک درهم را برای پروردگار خود قرار می‌دهند و چهار درهم برای خودشان است و می‌توانند هر گونه که بخواهند تصرف کنند. مفاد روایت کاملاً روشن است و از کل اموال، چهارپنجم برای خود مردم قرار داده شده و کل یک‌پنجم که به عنوان خمس است، متعلق به خداوند متعال دانسته شده است؛ لذا ظهور بلکه بالاتر از ظهور دارد که خمس وحدانی است و تمام آن، متعلق به خدای متعال است و با این بخش از روایت، صدر آن نیز مشخص می‌شود که «ما کان لله» به مقدار یک‌پنجم مال است که در طول خدای متعال، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در طول ایشان به ائمه علیهم السلام تعلق خواهد داشت.

صاحب وسائل علاوه بر سند ذکر شده، برای این روایت به سند دیگری به صورت «وَعَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مِثْلَهُ» اشاره کرده که در این سند، روایت از امام باقر علیه السلام نقل شده، در حالی که در سند اول، از امام کاظم علیه السلام نقل شده است. اما نکته حائز اهمیت این است که هر دو سند با اشکال مواجه هستند.

اشکال در سند اول این است که اساساً چنین سندی وجود ندارد و به نظر می‌رسد که نسخه صاحب وسائل دچار اشکال بوده و این سند به اشتباه در آن نوشته شده است و یا اینکه برای خود صاحب وسائل خلط صورت گرفته است؛ چون اساساً این روایت از امام کاظم علیه السلام نقل نشده است و مقصود از موسی بن جعفر که عمران بن موسی از او نقل کرده، امام کاظم علیه السلام نیست، بلکه موسی بن جعفر بغدادی است که در سند دوم نیز ذکر شده است. هر چند سند دوم نیز در وسائل به اشتباه ذکر شده است؛ چون ناقل از علی بن اسباط، عمران بن موسی بن جعفر نیست؛ بلکه موسی بن جعفر از علی بن اسباط نقل کرده و عمران بن موسی نیز از موسی بن جعفر بغدادی نقل کرده است. با مراجعه به بصائر الدرجات، مشخص می‌شود که سند به صورت «حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع»^۲ بوده است.

بنابراین یک سند اساساً وجود ندارد و سندی هم که در بصائر الدرجات وجود دارد، دچار اشکال است؛ چون عمران بن موسی، بین عمران بن موسی زیتونی که ثقه است و عمران بن موسی دیگر مثل اشعری که وثاقت او ثابت نیست، مردّد است؛ لذا وثاقت او احراز نشده است. البته مرحوم آقای خویی مدّعی شده که عمران بن موسی اشعری و عمران بن موسی زیتونی یک نفر هستند؛ چون اشعری‌ها در قم بوده‌اند و عمران بن موسی زیتونی هم قمی است. اما به نظر ما

۱. وسائل الشیعة ۹: ۴۸۵.

۲. بصائر الدرجات ۱: ۲۹.



کلام ایشان صرف ادعا است؛ چون صرف اینکه اشعری‌ها در قم بوده‌اند و عمران بن موسی زیتونی نیز در قم بوده، دلیل بر وحدت آن‌ها نمی‌شود. در نتیجه نسبت به عمران بن موسی اشکال وجود دارد. علاوه بر عمران بن موسی، موسی بن جعفر بغدادی نیز توثیق ندارد. بنابراین سند دچار اشکال است. علاوه بر اینکه مشخص نیست که کتاب بصائر الدرجات که در دست صاحب وسائل بوده، چگونه به دست ایشان رسیده است؛ چون ایشان طریق به نسخه خاصی نداشته و طرق ایشان تشریفاتی است. از طرف دیگر کتاب بصائر الدرجات، کتاب مشهور، مستفیضه یا متواتر هم نبوده است. بنابراین اصل کتاب محل اشکال است.

دلیل سوم: روایت سکونی

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عِ الْوَصِيَّةُ بِالْخُمْسِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَضِيَ لِنَفْسِهِ بِالْخُمْسِ وَقَالَ الْخُمْسُ اقْتِصَادٌ وَالرُّبْعُ جَهْدٌ وَالثُّلُثُ حَيْفٌ.^۱

بر اساس این روایت، امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: وصیت به مقدار یک‌پنجم است و بیش از آن وصیت نکنید؛ چون خداوند متعال نیز به خمس راضی شده است. در ادامه روایت مطرح شده است که وصیت کردن به خمس، میانه روی، به یک چهارم اذیت کردن و به یک سوم، ظلم است. بنابراین توصیه این است که صرفاً به مقدار خمس وصیت گردد.

استدلال به این روایت به بخش ابتدایی آن است که درباره خمس بیان نشده است که خداوند متعال به یک ششم از خمس راضی شده، بلکه کل خمس را به خداوند متعال نسبت داده است. در صورتی که تعبیر «لنفسه» وجود نداشت، قابل توجیه بود که خدای متعال برای همه افراد که خمس به آن‌ها پرداخت می‌شود، به مقدار خمس راضی شده است. اما با اضافه شدن «لنفسه»، روایت دلالت می‌کند که یک‌پنجم به صورت کامل برای خدای متعال است؛ همان‌طور که در آیه قرآن تعبیر «أَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» ذکر شده و تمام یک‌پنجم را متعلق به خدای متعال دانسته است. بنابراین این روایت به لحاظ دلالتی قابل استناد است.

از جهت سند، شیخ صدوق این روایت را به اسناد خود از سکونی نقل کرده است. راویان موجود در طریق شیخ صدوق به سکونی، همگی به جز حسین بن یزید نوفلی که راوی از سکونی است، ثقة هستند. این سند که نوفلی از سکونی نقل کرده، سند رایجی است و روایات متعددی با این سند نقل شده است، اما وثاقت نوفلی و سکونی محل کلام است که در مباحث پیشین به صورت مفصل درباره این دو راوی به بحث پرداخته‌ایم. خلاصه بحث این است که برای اثبات وثاقت سکونی راه‌هایی قابل ارائه است و نهایتاً وثاقت او ثابت می‌شود، اما وثاقت نوفلی قابل اثبات نیست. در نتیجه این روایت هم به لحاظ سند با اشکال مواجه است.

دو روایتی که تاکنون اشاره شد، ناظر به آیه قرآن بوده و دلالت بر وحدانی بودن خمس داشتند. اما روایت‌هایی که در ادامه ذکر می‌شود، ناظر به آیه قرآن نیستند.



دلیل چهارم: روایت علی بن محمد بن شجاع نیشابوری

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ شُجَاعٍ النَّيْسَابُورِيِّ^۱ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ عَ عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ مِنْ ضَيْعَتِهِ مِنَ الْحِنْطَةِ مِائَةً كُرًّا مَا يُزَكَّى فَأُخِذَ مِنْهُ الْعُشْرُ عَشْرَةً أَكْرَارٍ وَ ذَهَبَ مِنْهُ بِسَبَبِ عِمَارَةِ الضَّيْعَةِ ثَلَاثُونَ كُرًّا وَ بَقِيَ فِي يَدِهِ سِتُّونَ كُرًّا مَا الَّذِي يَجِبُ لَكَ مِنْ ذَلِكَ وَ هَلْ يَجِبُ لِأَصْحَابِهِ مِنْ ذَلِكَ عَلَيْهِ شَيْءٌ فَوَقَّعَ لِي مِنْهُ الْخُمْسُ مِمَّا يُفْضَلُ مِنْ مَتُونَتِهِ^۲.

در این روایت سؤال از شخصی است که صد کُر گندم برداشت کرده و ده کُر به عنوان زکات از او گرفته شده و سی کر نیز از بین رفته است. در نتیجه شصت کر باقی مانده است. از امام علیه السلام درباره مقداری که باید به ایشان پرداخت گردد، سؤال شده است. امام علیه السلام در پاسخ نامه نوشته و خمس مقدار باقی مانده بعد از کسر هزینه‌ها را متعلق به خودشان دانسته است.

نکته حائز اهمیت در این روایت، استفاده شدن از تعبیر «لی» و نسبت دادن خمس به خود امام علیه السلام است که ظهور در وحدانی بودن خمس دارد. البته سند این روایت به جهت محمد بن علی و علی بن محمد نیشابوری دچار اشکال است؛ چون وثاقت آن‌ها ثابت نیست.

دلیل پنجم: روایت مسمع بن عبدالملک

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي سَيَّارٍ مِسْمَعٍ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنِّي كُنْتُ وَ لَيْتُ الْغَوْصَ فَأَصَبْتُ أَرْبَعَمِائَةِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَ قَدْ جِئْتُ بِخُمْسِهَا ثَمَانِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ كَرِهْتُ أَنْ أَحْبِسَهَا عَنْكَ وَ أَعْرِضَ لَهَا وَ هِيَ حَقُّكَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ فِي أَمْوَالِنَا فَقَالَ وَ مَا لَنَا مِنَ الْأَرْضِ وَ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا إِلَّا الْخُمْسُ يَا أَبَا سَيَّارٍ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَنَا قَالَ قُلْتُ: لَهُ أَنَا أَحْمِلُ إِلَيْكَ الْمَالَ كُلَّهُ فَقَالَ لِي يَا أَبَا سَيَّارٍ قَدْ طَيَّبْنَاكَ لَكَ وَ حَلَّلْنَاكَ مِنْهُ فَضَمَّ إِلَيْكَ مَالَكَ وَ كُلُّ مَا كَانَ فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا مِنَ الْأَرْضِ فَهُمْ فِيهِ مُحَلَّلُونَ وَ مُحَلَّلٌ لَهُمْ ذَلِكَ إِلَى أَنْ يَقُومَ قَائِمُنَا - فَيَجْبِيَهُمْ طَسُقَ مَا كَانَ فِي أَيْدِي سِوَاهُمْ فَإِنَّ كَسْبَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ حَرَامٌ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا - فَيَأْخُذَ الْأَرْضَ مِنْ أَيْدِيهِمْ وَ يُخْرِجَهُمْ مِنْهَا صَغَرَةً^۳.

مسمع بن عبدالملک چهارصد هزار درهم درآمد داشته است که هشتاد هزار درهم آن را به عنوان خمس به محضر امام صادق علیه السلام تقدیم می‌کند. در نظر مسمع بن عبدالملک، حق امام علیه السلام، همان خمس مال بوده است. اما

۱. البته در این قسمت اختلاف نسخه وجود دارد و نسخه دیگر، «محمد بن علی بن شجاع نیشابوری» است.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۵۰۰.

۳. وسائل الشیعة ۹: ۵۴۸.



جلسه: ۱۱۰
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۹/۱۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

امام علیه السلام تمام زمین را متعلق به خود دانسته‌اند. استدلال به این روایت از این جهت است که در ارتکاز مسمع بن عبدالمملک، کل خمس متعلق به ائمه علیهم السلام بوده است و امام علیه السلام نیز ارتکاز او را ردع نکرده است. البته در ادامه روایت، کل زمین متعلق به ائمه علیهم السلام دانسته شده است که در محل خود به این بحث پرداخته شد.

در مباحث پیشین در مورد مسمع بن عبدالمملک به وجوه عامی اشاره گردید. در مجموع، روایت موثوق الصدور محسوب می‌شود.

دلیل ششم: صحیحہ علی بن مهزیار

و[مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ رَاشِدٍ قُلْتُ لَهُ أَمَرْتَنِي بِالْقِيَامِ بِأَمْرِكَ وَأَخَذَ حَقَّكَ فَأَعْلَمْتُ مَوْلِيكَ بِذَلِكَ فَقَالَ لِي بَعْضُهُمْ وَآيُ شَيْءٍ حَقُّهُ فَلَمْ أَذِرْ مَا أَجِيبُهُ فَقَالَ يَجِبُ عَلَيْهِمُ الْخُمْسُ فَقُلْتُ فَفِي آيُ شَيْءٍ فَقَالَ فِي أَمْتِعَتِهِمْ وَصَنَائِعِهِمْ قُلْتُ وَالتَّاجِرُ عَلَيْهِ وَالصَّانِعُ يَبْدِهِ فَقَالَ إِذَا أَمَكْنَهُمْ بَعْدَ مَوْتِهِمْ.^۱

در این روایت نقل شده که امام علیه السلام به ابوعلی راشد امر کرده است که اقدام به دریافت حق ایشان کند. ابوعلی راشد نیز این مطلب را به شیعیان انتقال می‌دهد، اما حق امام علیه السلام برای آن‌ها روشن نبوده و ابوعلی راشد نیز نتوانسته است پاسخ آن‌ها را بدهد. امام علیه السلام در بیان حق خود، به خمس اموال اشاره می‌کنند. در نتیجه ظهور روایت این است که حق امام علیه السلام به مقدار یک‌ششم از خمس اموال نیست، بلکه کل خمس متعلق به ایشان است که ظهور در وحدانی بودن خمس دارد.

سند روایت صحیحہ است؛ چون طریق شیخ طوسی به علی بن مهزیار، صحیح است و از نظر وثاقت علی بن مهزیار نیز مشکلی نیست. ابوعلی راشد نیز از وکلای امام جواد و امام هادی علیهما السلام و از اجلاً و ثقات است. البته روایت مضمهره است، اما اضممار آن ضرری به اعتبار روایت وارد نمی‌کند.

دلیل هفتم: روایت تفسیر نعمانی

عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُزْتَضَى فِي رِسَالَةِ الْمُحْكَمِ وَ الْمُتَشَابِهِ نُقْلًا مِنْ تَفْسِيرِ النُّعْمَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ الْآتِي عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: وَأَمَّا مَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ - مِنْ ذِكْرِ مَعَايِشِ الْخَلْقِ وَ أَسْبَابِهَا فَقَدْ أَعْلَمْنَا سُبْحَانَهُ ذَلِكَ مِنْ خُمْسَةِ أَوْجِهٍ وَجْهَ الْإِمَارَةِ وَجْهَ الْعِمَارَةِ وَجْهَ الْإِجَارَةِ وَجْهَ التَّجَارَةِ وَجْهَ الصَّدَقَاتِ فَأَمَّا وَجْهَ الْإِمَارَةِ فَقَوْلُهُ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ - وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ - فَجُعِلَ لِلَّهِ خُمُسُ الْغَنَائِمِ وَ الْخُمْسُ يُخْرَجُ مِنْ أَرْبَعَةِ وَجُوهِ مِنَ الْغَنَائِمِ الَّتِي يُصِيبُهَا الْمُسْلِمُونَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ مِنَ الْمَعَادِنِ وَ مِنَ الْكُنُوزِ وَ مِنَ الْغَوْصِ.^۲

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۰۰.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۴۹۰.



جلسه: ۱۱۰
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۹/۱۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در این روایت در تبیین وجه الأماره^۱ به آیه خمس اشاره شده و خمس غنائم متعلق به خدای متعال دانسته شده است. البته دلالت روایت اختصاص به غنائم دارد و ممکن است سایر موارد متعلق خمس، این چنین نباشد. در نتیجه به صورت فی الجمله اثبات می‌شود که خمس وحدانی است.

صاحب وسائل این روایت را از کتاب محکم و متشابه سید مرتضی نقل کرده که سند آن دچار اشکال است. علاوه بر اینکه اساساً روایت بودن آن روشن نیست؛ چون رساله محکم و متشابه، ترکیبی از روایات و کلام مؤلف به صورت مزجی است و صاحب وسائل تمام این تعبیر را روایت تلقی کرده، در حالی که ممکن است روایت نبوده باشد. بنابراین اگرچه دلالت کلام نقل شده قابل استناد است، اما به جهت اینکه روایت بودن آن ثابت نیست، قابل استدلال نخواهد بود.

۱. «اماره» به معنای حکومت است.